

مجموعه کتاب / دایرةالمعارف دستبافته داری استان کرمان / جلد اول

**دایرةالمعارف دستبافته**  
**عشایری و روستایی مناطق**  
**بافت، رابر و ارزوئیه**  
**(با تأکید بر طرح و نقش)**

عقيل سيستاني



پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری - اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان - ۱۳۹۶



فرهنگ ایرانی، مانا و پایدار است و آن، سه ویژگی - انعطاف‌پذیری، تعامل فرهنگی و هویت ملی - عمده دارد که - علی‌رغم تنوع و تکثر موجود در جامعه امروزی - به انسجام ملی کمک نموده؛ در نتیجه، آشنایی با فرهنگ گسترده سرزمین‌مان، تنها راه شناخت هویت ماست که عزت ملی به‌همراه دارد: عزت ملی، جامعه را از گسیختگی فرهنگی بازمی‌دارد و انسجام و قدرت به آن می‌بخشد.

در رابطه با موارد ذکر شده، فعالیت پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و بخشی از فرهنگ گسترده ایرانی نیز حسب تکلیف تعیین‌شده، متمرکز شده است؛ زیرا عظمت فرهنگ و تمدن ایران به اندازه‌ای است که برای شناخت دقیق و درست آن، در فرهنگ کشورهای مستقل کنونی منطقه نیز باید غور و تأمل نمود.

با نگرشی سریع بر اهداف تشکیل پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و در راستای تحقق بخشیدن و فراهم‌ساختن بستر مطلوب جهت ارتقای کیفی فعالیت‌های پژوهشی مناسب و قدرت‌بخشیدن و پررنگ‌ساختن حلقه‌های فرهنگی فراموش‌شده و احیای هنرهای از یاد رفته و - در ادامه - تحقق ششمین وظیفه بر شمرده از سوی پژوهشگاه، گام مؤثر آن است که گزیده تحقیق به عمل آمده در هر پژوهش‌کننده - به‌ویژه آثاری که حاصل همکاری مشترک پژوهشگاه و مؤسسه تحقیقی و آموزشی هم‌طراز بین‌المللی است - به نشر درآید تا ماحصلش طریقه‌ای باشد برای کاربردی کردن دانش، به منظور رفع نیاز جامعه، به‌خصوص تحقق برنامه‌های راهبردی پژوهشگاه در راستای سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران؛ در نتیجه، باید اذعان داشت که: پژوهش عامل و مبنای پیشرفت و توسعه مستمر و پایدار در جامعه امروزی و - به بیان ساده - اصل حاکم بر جوامع قرن بیست‌ویکم است؛ پس برای ایجاد برآیند حاصل از نتیجه و تحلیل یافته مرتبط با آن، تدوین و انتشار یافته و دانش مرتبط با آن و مستند مربوطه عامل مؤثری است جهت شناخت وضعیت حاضر و ابزاری است برای بهینه‌ساختن برنامه در دست اجرا و راهنمای نسل آینده، در جهت شناسایی و معرفی و هویت‌بخشی ایران.

به‌علت گستردگی حوزه فرهنگ و تعدد عامل تأثیرگذار بر آن، حرکت در جهت معرفی و شناسایی فرهنگ ملی و میراث مرتبط با آن، نخستین گام است؛ در نتیجه، پژوهشگاه بر آن است که با همکاری پژوهشگران و استادان، این رسالت را به سرانجام رساند تا به سهم خود، گام مؤثری در این راه برداشته باشد.

رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

سید محمد بهشتی



ایران در طول تاریخ، همواره مهد تمدن، فرهنگ و هنر، شناخته شده است. هنرهای سنتی - از گذشته تاکنون - بخش ارزشمند و ماندگار هنر و تمدن اصیل ایران زمین بوده و سنت بافندگی در رأس آنها قرار دارد. این هنر دارای سابقه چند هزار ساله در نقاط مختلف ایران، علی‌الخصوص استان کرمان، می‌باشد.

استان کرمان، به دلیل تنوع اقلیمی، مکانی مناسب برای زندگی عشایری و روستایی بوده است و به تناسب، ایلات و عشایر کرمان، از تنوع زیادی - سی و یک ایل و پنجاه و هشت طایفه مستقل - با اقوام مختلف، از جمله: گُرد، لُر، ترک، عرب، بلوچ و فارس - برخوردارند.

ایلات و عشایر استان کرمان، مانند دیگر جوامع عشیره‌ای، برای رفع نیاز خود، دست به خلق ملزومات زندگی‌شان - بیشتر در قالب دستبافته - زده‌اند؛ زیرا هر دستبافته بازنمای سلیقه، هویت، فرهنگ، تاریخ و باور آنهاست که نیاز به حفظ و اشاعه دارد؛ اگرچه تاکنون - به نحو شایسته - پژوهش عمیق و جامعی درباره هنرهای سنتی ایشان، به خصوص دستبافته داری، صورت نگرفته است؛ اما در این راستا، بخشی از فعالیت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، حفظ، توسعه و ترویج این هنرهاست که در این پژوهش مفصل‌تر به بخشی از آن پرداخته شده است.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد؛ دستبافته داری؛ صنعتی است که با نیاز مادی به زیرانداز شکل گرفت و با خلاقیت و نگاه معنوی - در طول تاریخ - توصیفی هنری یافت. از همین روست که دستبافته داری، در عین حال که صنعت است، هنر نیز هست؛ زیرا اقوام مختلف، تاروپود دستبافته‌شان را با عشق و علاقه بافته‌اند و هنوز هم می‌بافند. درکل، هنرهای سنتی - ایران - ریشه در فرهنگ دارند و اغلب بر جنبه کاربردی متمرکزند و عشایر و روستاییان ما نیز از حامیان همین هنر کاربردی به شمار می‌روند. در هر حال، دستبافته داری عشایری و روستایی، منبع و مرجع مهمی در زمینه مطالعه هنر و فرهنگ هر منطقه - از ایران - به شمار می‌رود؛ زیرا مهم‌ترین عرصه بروز ذوق در زنان و دختران عشایری و روستایی مناطق مختلف، به خصوص استان کرمان، است.

آشنایی با قواعد ذوقی و بینش دیرینه در هنرهای بومی - ایران - موجب آگاهی از نگاه و فرهنگ پیشینیان و بازگشایی پنجره‌های بسته به دنیای پیرامون است. از آنجا که اصلی‌ترین نمود تصویری دستبافته داری ایران در حوزه مناطق عشایری و روستایی استان کرمان، از جمله مناطق بافت، رابُر و آرزوئی، شکل گرفته است، این بخش از هنر (دستبافته داری) بیشتر نظر پژوهشگران ما را به خود جلب کرد تا با بررسی طرح و نقش و تکنیک به کاررفته در آنها بتوان به باور، ارزش و اندیشه نهفته‌شان پی برد.

به دلیل پراکندگی و گستردگی مناطق عشایری و روستایی و تنوع دستبافته داری در استان کرمان، کتاب حاضر، حاصل یک دهه تحقیق و تلاش بی‌وقفه آقای عقیل سیستانی، اهمیت هنر بافندگی و صنایع دستی مناطق مذکور را به خوبی پیش چشم مخاطبان ترسیم کرده است.

مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان

محمود وفایی





از گذشته تاکنون، در فراسوی مرزهای کشورهای ایران، هرگاه سخن از هنر ایرانی به میان آمده، نام هنر ارزشمند قالی‌بافی یا بافندگی در ذهن و بر تارک هنرها، نقش بسته است. البته این بدان معنا نیست که دیگرهنرهای سنتی و صنایع دستی، همانند تزئینات معماری و بناهای تاریخی، سفال و سرامیک، نساجی سنتی، رودوزی سنتی و... از ارزش و اعتبار جهانی برخوردار نیستند؛ به این دلیل که قالی و گلیم ایران و همچنین استان کرمان، در عین تنوع و زیبایی، نمادی از آداب، رسوم و فرهنگ ایرانی است؛ گرچه در ابتدا جنبه خودمصرفی داشته، ولی به مرور، جنبه تجاری بیشتری نسبت به دیگرهنرها پیدا کرده و قابل عرضه بوده است. در واقع، بعد از یک‌دهه تحقیق بر دستبافته شهری، عشایری و روستایی استان کرمان، باید گفت؛ والاترین هنر این استان، بافندگی است و کرمان، خالق زیباترین دستبافته‌ها به شمار می‌رود.

هنر بافندگی در نقاط مختلف، از ویژگی‌های گوناگونی برخوردار است: بالطبع دستبافته کرمان، نفیس‌ترین، زیباترین و متنوع‌ترین دستبافته ایران و جهان به شمار می‌رود. این جمله شاید قدری اغراق‌آمیز به نظر برسد؛ درعین حال، بسیاری از نویسندگان آن را نوشته‌اند و اغلب تجار و خریداران فرش، به آن باور دارند. با مطالعه اسناد و مدارک صادرات قالی و دستبافته استان کرمان در دهه‌های گذشته، به این نتیجه رسیده‌ام که بخشی از دستبافته صادرشده در سده اخیر، قالی و دیگر دستبافته عشایری و روستایی بوده‌اند؛ به عبارتی، قالی/ دستبافته استان کرمان به سه نوع شهری، روستایی و عشایری بافت تقسیم می‌شود.

استان کرمان، به لحاظ تولید دستبافته، به سه منطقه عشایرنشین/ ایلیاتی‌نشین (ایلیاتی‌باف) و روستایی‌نشین - بافت، سیرجان، آرزوئیه، رابر، بردسیر، شهربابک، جیرفت، عنبرآباد، کهنوج، منوجان، فاریاب، قلعه گنج و رودبار جنوب - و شهری‌نشین (شهری‌باف) - راور، ماهان، کوهبنان، زرنده، رفسنجان، جوپار، گلباف و خود شهر کرمان و مناطق تحت پوشش - تقسیم می‌شود، که در کتاب حاضر، هدف ما صرفاً معرفی دستبافته مناطق عشایرنشین و روستائین است.

استان کرمان بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۶ دارای بیست‌وهشت ایل در ییلاق و قشلاق و چهل‌ودو طایفه مستقل در ییلاق و چهل طایفه مستقل در قشلاق بوده و بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۷ با سی‌ویک ایل در ییلاق و قشلاق و پنجاه‌وهشت طایفه مستقل در ییلاق و پنجاه‌وپنج طایفه مستقل در قشلاق<sup>[۱]</sup> دارد. این استان بعد از استان فارس، دومین منطقه‌ای است که بیشترین جمعیت عشایری را در خود جا داده.<sup>[۲]</sup> استان کرمان، پهنه جغرافیایی، اقلیم گسترده و عظیمی دارد که آن را به یکی از پهناورترین و بزرگ‌ترین استان‌های کشور تبدیل کرده است.

درابتدا، لازم است که درباره دستبافته‌های استان کرمان - گلیمینه/ تخت‌باف و فرشینه/ پرزباف - مختصر شرحی بدهم. بافندگی - گلیمینه و فرشینه - از قدیم‌الایام نزد ایلات و طوایف بومی این اقلیم وجود داشته - برای خلق ملزومات زندگی - و فنون آن سینه‌به‌سینه به نسل بعدی منتقل شده است. اگرچه تعیین تاریخچه دقیق



بافتگی در این منطقه، به دلیل عدم وجود فرش رقم دار و قدیمی، حتی در یافته‌های باستان‌شناسان - به دلیل ضایع شدن پشم در گذر زمان - غیرممکن به نظر می‌رسد، اما مُسَلَّم است که ارتباط مستقیمی بین زندگی شبانی و کله‌داری با بافتگی وجود داشته. تاریخچه دقیق زندگی شبانی در منطقه کرمان (مناطق عشایری) نامشخص؛ ولی محرز است که با ورود عرب‌ها (در اوایل ورود اسلام به خاک ایران)، ترک‌ها (در دوره سلجوقی)، لُر‌ها (در دوره تیموری)، افشارها (در دوره‌های صفوی و افشار) و دیگر ایلات مهاجر (در دوره‌های زند و قاجار) در آنجا، بافتگی تشدید شده و قبل از آن، بدون شک بافتگی در بین طوایف بومی این منطقه، وجود داشته است. باین تفاسیر، استان کرمان، یکی از غنی‌ترین مناطق، به لحاظ تعدد قوم - ترک، کرد، لُر، بلوچ، عرب، فارس و ... - بوده است که در دوره‌های متوالی، به دلایل مختلفی، به این منطقه کوچ کرده یا کوچ داده شده‌اند. تعدد قوم، یکی از ویژگی‌های بالقوه این منطقه است؛ به همین دلیل، برخی از طرح‌ها و نقوش و تکنیک‌های به‌کاررفته در دستبافته عشایری این منطقه با دستبافته‌های آذربایجان، سیستان و بلوچستان، لرستان، فارس و ... مشابهت‌هایی دارد. گسترش و تداوم بافت و تنوع اقوام بافنده، موجب به وجود آمدن تنوع طرح، نقش، رنگ، تکنیک و دستبافته شده و به مرور این روند تغییر و در سده اخیر، تبدیل به منبع کسب درآمد شده است. در ادامه، باید به دو نکته اشاره کنم؛ یکی، در مناطق عشایری و روستانشین ایلیاتی باف استان کرمان، ایلات و طوایف هرمنطقه، آداب، رسوم و فرهنگ خاصی دارند که با هم متفاوت است؛ هر کدام دستبافته‌ای دارند برگرفته از همین تنوع آداب، فرهنگ، اقلیم و هویت. اگرچه باید اذعان کنم که؛ امروزه دیگر فرش‌بافی در این منطقه مانند گذشته صورت نمی‌گیرد؛ از اوایل انقلاب، بافت گلیم و گنیم‌فرش، جایگزین فرش‌بافی در بعضی از مناطق شده و در برخی از موارد، کار بافتگی کمرنگ شده است؛ دیگری، به مرور، با اسکان دائمی عشایر استان، این کار باعث شده، بسیاری از ملزومات جابه‌جایی بیلاق و قشلاق عشایر، کمتر تولید و به تدریج کمرنگ و در نهایت، کنار گذاشته شوند! از طرفی، یکجانشین شدن و گسترش جنبه اقتصادی و تجاری شدن دستبافته، باعث شده، نقوش از حالت بکر و انحصاری گذشته درآیند و به نوعی تعداد متنوعی طرح و نقش در ایلات مختلف بافته شوند (ایجاد این نقوش و طرح‌ها روی دستبافته در گذشته متناسب با سنت هرا یل و به صورت فی‌البداهه و ذهنی‌باف بود و هرمنطقه و ایلی نقوش خودش را می‌بافت؛ بافنده هر ایل، گزینش و نوع رنگ‌بندی‌اش بر مبنای ذوق و علاقه شخصی بود و نقوش انتخابی‌اش متناسب با نوع بافت، حالت هندسی و تجریدی بوده است. ولی در سده اخیر، برخی از همین طرح و نقش، تا حدودی منحنی و طبیعت‌گرایانه شده‌اند).

همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، تنوع اقوام مختلف و استمرار فرش‌بافی و کوچ‌نشینی، باعث تنوع نقوش و تکنیک در این منطقه شده است. از طرفی، همین عامل باعث شده که استان کرمان، بین دیگر مناطق، غنی‌ترین تنوع دستبافته داری را از آن خود کند. اگرچه تاکنون این نوع دستبافته، آن‌چنان که شایسته و سزاوارش بوده، معرفی نشده و پژوهش ژرفی درباره ویژگی - نام و فلسفه طرح و نقش، سیر تنوع و تغییر و باور مردم و مهم‌ترین آن، یعنی هویت ایلات بافنده - و تنوع آن صورت نگرفته است.

پرداختن به دستبافته و روند شکل‌گیری آن، بدون در نظر گرفتن ایلات و طوایف - بافندگان - این منطقه، کاری بی‌اساس و بی‌هویت است؛ در نتیجه (از آنجایی که موضوع این کتاب صرفاً روایت تاریخ نیست)، سعی شد،





مدخل قابل قبولی در این رابطه با ایلات همین منطقه پژوهش گردد؛ اگرچه درباره تاریخچه، منشأ و تیره و طایفه هریک اختلاف نظر زیادی وجود دارد. از طرفی، تشخیص تیره یا طایفه یا ایل بافنده دستبافته، کاری سخت و زمان‌بر و طاقت‌فرساست. برای همین، عمده‌زمان چنین پژوهشی صرف شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات طرح و نقش و نمونه دستبافته هر ایل و طایفه بافنده مناطق مختلف این استان شد، که در کتاب حاضر، بخشی از همین اطلاعات ارزشمند منتشر می‌شود.

تنها نکته ظریف باقی‌مانده، این است که؛ اغلب دستبافته استان کرمان را، به واسطه تعدادی از بافندگان ایلات و طوایف غیرافشار - افشاری و غیرافشاری - به ایل افشار نسبت می‌دهند! این درست است که غنای طرح، نقش، خلاقیت و کیفیت بالای فرش بافته شده ایل افشار از دیگر ایلات استان کرمان، نمود بیشتری دارد و باعث شده، کار ایشان شناخته شده‌تر و مشهورتر از دیگر ایلات - در داخل و خارج از کشور - گردد؛ ولی افشاری خواندن کلیه دستبافته عشایری این استان را اشتباه و بی‌انصافی در حق ایلات و طوایف دیگر باید دانست. شاید این تفکر غلط - افشاری خواندن کلیه دستبافته این خطه - نشأت گرفته از کمبود اطلاعات و بی‌توجهی و عدم شناخت دیگر ایلات و طوایف بافنده و دستبافته‌شان باشد؛ به طوری که گاهی تعدادی از دستبافته دیگر ایلات و طوایف استان را - که در این کتاب، هرمنطقه تفکیک و معرفی شده - در رده کیفی و غنای طرح و نقش طوایف ایل افشار باید قرار داد. اگرچه بی‌انصافی است که به دلیل عدم شناخت و کمبود اطلاعات و سختی کار و زمان‌بر بودن، تحقیق خاص و جامعی روی ایلات و دستبافته عشایر استان کرمان، صورت نگرفته است و همه را افشاری خوانده‌اند.

در همین رابطه، سیسیل ادواردز نوشته است؛ «قالیچه‌های عشایری و روستایی را نمی‌توان از یکدیگر بازشناخت؛ هردو نوع را می‌خرند و در بازارهای کرمان به فروش می‌رسانند و سپس به‌عنوان قالیچه‌های افشاری به کشورهای مغرب‌زمین حمل می‌کنند. و من [س.ا] نیز برای این فراورده همین نام را برگزیده‌ام» (ادواردز، ۱۳۶۲، ۲۴۲).

پرویز تناولی در توضیح این مسأله آورده است؛ «پیچیده‌ترین مسأله در این بخش از کتاب [افشار؛ دستبافته ایلات جنوب شرقی ایران]، تلاش برای پیدا کردن معیار و محک برای تشخیص فرش افشاری از غیرافشاری است؛ و این امر کار آسانی نیست. درهم‌آمیختگی فرش افشار و غیرافشار مدت‌هاست که ذهن فرش‌شناسان را به خود مشغول داشته و معدود کسانی را در این زمینه به تحقیق و چاره‌اندیشی واداشته است. یکی از این افراد، ادواردز است که پنجاه‌واندی سال پیش در کرمان بوده و اطلاعات بالارزشی از فرش آن منطقه به‌جا گذاشته است. ادواردز، پس از بررسی فرش کرمان، تشخیص فرش افشار از غیرافشار را امری مشکل یافت و چون راه به جایی نبرد، پیشنهاد کرد - مطابق معمول - فرش افشار و غیرافشار، همه افشاری نامیده شوند [Edwards, 1953, 213]. در عوض، هاسگو (Hosego)، که در دهه ۱۹۷۰ در ایران بود، با مشاهده این درهم‌آمیختگی توصیه کرد؛ تا زمانی که اطلاعات بیشتری در تشخیص فرش افشار از غیرافشار در دست نیست، از واژه عمومی منطقه کرمان استفاده شود [Housego, 1978]» (تناولی، ۱۳۸۹، ۲۷). همچنین، ایشان در کتاب نان و نمک نوشته است؛ «کار بررسی و شناسایی دستبافته‌های عشایر کرمان در حال حاضر اگر دیر نشده باشد، اما بسیار مشکل و پیچیده است» (همان، ۱۳۷۰، ۲۲). البته یکی از مهم‌ترین راه‌های شناسایی دستبافته اقوام مختلف استان کرمان، از جمله مناطق بافت، آرزوئیه و





رأبر، طرح و نقش و تم رنگ‌بندی است، که درباره آن، در مبحث مربوط به هرمنطقه و ایل، براساس نتایج تحقیق میدانی یک دهه‌ای، به تفصیل نوشته شده. فقط در این‌باره باید اضافه کنم؛ طرح و نقوش عشایری این منطقه، بیشتر شکل‌پردازی از چیزهایی بوده که در اطراف و محیط‌شان وجود داشته است. اگرچه به‌سادگی نمی‌توان پذیرفت - حتی در دوران گذشته - نقشی به یکباره، با توجه به ذهنیت بافنده، بر دستبافته ایجاد شده باشد. مُسَلَّم است که نقوش، در گذر زمان، از ساده به پیچیده، یک روند رو به تکاملی را - تاکنون - طی کرده‌اند. ازطرفی، این نشان از قدمت چندهزارساله چنین طرح و نقش‌هایی دارد و کماکان همین روند، در صورت استمرار بافندگی، ادامه خواهد داشت.

براساس تحقیق صورت‌گرفته، بسیاری از نقوش مذکور در این کتاب در بین ایلات و مناطق مختلف - به مرور - فراگیر شده‌اند و بافندگان هراقلیم، براساس ذهنیت، دیدگاه، پیشینه و اعتقادشان، آنها را به نام‌های مختلفی خوانده‌اند. بنابراین، در این مجموعه سعی شده، متداول‌ترین نام در شناسنامه نوشته شود (برای کسب اطلاعات بیشتر، درباره طرح، نقش و سیر تغییر و تفسیرشان به مدخلی به همین نام در کتاب دستیافته عشایری و روستایی و کتاب گلیم سیرجان - در دست چاپ از سوی انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان و از همین نویسندگان - مراجعه کنید).

با علم به این‌که پژوهش و تحقیق درباره دستیافته ایلات و طوایف بافنده استان کرمان، نیاز به تحقیق میدانی و حضور بین بافندگان و عشایر در مناطق عشایری داشته و این حضور و تحقیق نیاز به صرف وقت، انرژی و هزینه دارد، تاکنون پژوهش جامع و خاصی روی دستیافته ایلات منطقه بافت و همچنین آرزوئیه و رأبر - جدای از کتاب افشار؛ دستیافته ایلات جنوب شرقی ایران به قلم پرویز تناولی و طرح پژوهشی دستیافته‌های ایل افشار استان کرمان و دستیافته‌های داری منطقه آرزوئیه به قلم معصومه ابوطالبی‌پاریزی و کتاب فرش و صنایع دستی شهرستان بافت به قلم محسن شفیعی‌بافتی و ساره شهابی، که رویکردی متفاوت از این مجموعه داشته‌اند - صورت نگرفته است.

## طرح کتاب

تحقیق و تدوین کتاب حاضر این‌طور شکل گرفت که؛ نخست، به این باور رسیدیم که، چنانچه فرش کرمان و درکل، ایران، مستندنگاری، ثبت و منتشر می‌شد، نه مسؤولین و متولیان مربوطه نادیده‌اش می‌گرفتند و نه بیگانگان به این سادگی دست به کپی‌برداری و تقلید از آن می‌زدند؛ دوم، اهمیت چنین پژوهشی، با توجه به پتانسیل منطقه، جهت حفظ، ترویج، توسعه و ارتقای فرهنگ و سنت ارزشمند گذشته و ثبت و انتقال آن به آیندگان، لازم و جای خالی‌اش محسوس بود؛ سوم، وظیفه تحصیل، تحقیق و پژوهش و کار درحوزه هنرهای سنتی و صنایع دستی - چهار سال تحصیل در مقطع کارشناسی صنایع دستی و دو سال‌ونیم تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد هنر اسلامی و دو سال خدمت در واحد حفظ و احیای معاونت صنایع دستی و هنرهای سنتی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان و نه سال تحقیق در زمینه هنرهای سنتی استان کرمان،





به خصوص هنر بافندگی - برآدم داشت، بعد از شناخت از وضعیت ممکن، تصمیم بگیرم، بدین طریق - چاپ کتاب - دینم را به این حوزه ادا نمایم.

درکل، باید اذعان کنم که؛ فرش کرمان، درعین حال که متنوعترین فرش ایران و دنیاست، نادیده گرفته شده و تحقیق جامعی درباره آن صورت نگرفته است؛ تا جایی که برخی نمونه فرش عشایری کرمان، برای تجار و فرشندگان بومی و غیربومی شناخته شده نیست! این نقوش و طرح‌ها، به مرور، سینه‌به‌سینه، انتقال یافته و در این انتقال، بسیاری از باورها و اعتقادات و حتی اسامی فراموش شده یا تغییر کرده است (در طی تحقیق میدانی، با مراجعه به تعدادی از بافندگان، متوجه شدم که برخی از چندوچون فلسفه این نقوش و طرح‌ها بی‌خبرند؛ و این نشان از همان فراموشی است که متأسفانه به فرش مختص نبوده و به دیگرحوزه‌ها نیز مربوط می‌شود. درنتیجه، این واقعیت تلخ را مُسَجَل می‌نمایم که: مردم ایران هنوز به حفظ میراث‌شان بی‌توجهند).

درابتدا، حجم اصلی کتاب بر پایه هزاروسیصد صفحه تنظیم شد، که به دلیل محدودیت مالی، مجبور شدم فشرده‌اش کنم و آن را در یک مجموعه دوجلدی با هفتصد صفحه، دوباره تنظیم نمایم؛ اگرچه برخی از تصاویر موجود ارزش آن را داشت که در یک صفحه - تمام‌قد - پیش چشم خواننده قرار گیرد.

جلد اول، شامل دستبافته عشایری و روستایی مناطق بافت، رابُر و اُرزونیِه در گذشته زیر نظر حوزه بافت بوده‌اند و در دهه‌های اخیر - براساس تقسیمات کشوری - به شهرستان مستقلی تبدیل شده‌اند) می‌شود؛ جلد دوم، شامل دستبافته عشایری و روستایی مناطق بردسیر، شهریارک، جیرفت، عنبرآباد، کهنوج، منوجان، قلعه‌گنج و رودبار جنوب است، که همراه این کتاب، به چاپ می‌رسد؛

جلد سوم، شامل دستبافته عشایری و روستایی منطقه سیرجان است؛ با تأکید برقدیمی‌ترین و بهترین دستبافته عشایر و روستایی، که چاپ شده است (البته دستبافته منطقه سیرجان دو مجلد جداگانه دارد، تحت عنوان دستبافته عشایری و روستایی سیرجان و گلیم سیرجان (زیر چاپ) - به قلم مؤلف - از سوی انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان).

عناوین جلد اول، شامل دستبافته عشایری و روستایی مناطق بافت، رابُر و اُرزونیِه، در سه فصل، به شرح زیر است:  
فصل اول: منطقه بافت؛

بخش اول: وضعیت جغرافیایی و اقلیمی بافت؛

بخش دوم: معرفی طرح‌های رایج دستبافته منطقه بافت، شامل: موسی‌خانی، حشمت، حشمت محرابی، حشمت پنج‌ترنج، حشمت تلفیقی / ترکیبی، ابری، سه‌کله (تک‌ترنج، دوترنج، سه‌ترنج، چهارترنج و ...)، ارگه‌ای / ارگهی، پنج‌کله، شش‌کله، هفت‌کله، بته‌ای / بته‌جقه، بته‌دندان‌دار، بته‌بزرگ / کلانچ / کلانژ، بته سروی و ...؛

بخش سوم: معرفی دستبافته ایلات و طوایف مستقل مناطق بافت، رابُر و اُرزونیِه، شامل: قالی، قالیچه، خُرچین، جل اسب، جلد قرآن / جاقرآنی، دست‌دان، رکعت، آینه‌دان، توشه‌دان، مفرش، نمک‌دان، درفش‌دان، قاشق‌دان، چیق‌دان، جلک‌دان، توبره، جوال، خوره، کشک‌دان، سفره، بشقاب، سفره‌آویز، تنگ / نوار / بند، جاجیم، ننی و ... (به جز گلیم - برخی از دستبافته گلیمینه این مناطق در این مجلد آورده شده، ولی به‌طورکلی، گلیمینه مناطق عشایری و روستایی استان کرمان، به قلم مؤلف، تحقیق شده است و در آینده نزدیک چاپ و منتشر می‌شود)؛



بخش چهارم؛ معرفی ایلات و طوایف بافنده منطقه بافت، شامل: ایلات افشار، رائینی، لک بختیاری/ لک، لُری، پشتکوهی، مهنی، مهینی، بلوچ و طوایف مستقل گُرد سلاجقه و ده‌میشی و...؛  
فصل دوم؛ منطقه رابُر؛

بخش اول؛ وضعیت جغرافیایی و اقلیمی رابُر؛

بخش دوم؛ معرفی طرح‌های رایج دستبافته منطقه رابُر؛ شامل: سماوری، گل‌کاغذی، گل‌فرنگ، گل‌چیتی، گلدانی، بته‌عبایی، گل‌سه‌پری و ...؛

بخش سوم؛ معرفی ایلات و طوایف بافنده منطقه رابُر، شامل: ایلات لُری، سلیمانی، جبال‌بارز/ جبال‌بارزی، کُچمی/ کوچمی، آئینه‌ای، مهنی، مهینی و طوایف مستقل لُورک، قُتلو و ...؛  
فصل سوم؛ منطقه اُرزوئیه؛

بخش اول؛ وضعیت جغرافیایی و اقلیمی اُرزوئیه؛

بخش دوم؛ معرفی ایلات و طوایف بافنده منطقه اُرزوئیه، شامل: ایلات کوهشایی، لک بختیاری، رائینی، بلوچ، جبال‌بارز/ جبال‌بارزی، لُری، مهنی، آئینه‌ای، سلیمانی، بچاقچی، طایفه مستقل سبزه‌بلوچ و ... .

از آنجایی که در این ده سال، تعداد عکس گزارشی گرفته‌شده در مناطق مختلف عشایری و روستایی در شهرستان‌های مختلف استان زیاد بود و آوردن تک‌تک‌شان در این کتاب، میسر نبود، سعی کردم، مختصراً آنها را در حد دو - سه گزارش تصویری بیاورم و مابقی را، که ارزش تاریخی و مردم‌شناسی و اقلیم‌شناسی دارد، در فرصتی مناسب، در مجلدی جداگانه با موضعی همخوان، منتشر نمایم.

امیدوارم توانسته باشم گامی هرچندکوتاه در حفظ و احیا و معرفی دستبافته داری استان کرمان و مناطق بافت، رابُر و اُرزوئیه بردارم.

## عقیل سیستانی





# فهرست

۱	..... سخن ناشر
۲	..... سخن ناشر
۳	..... دیباچه
۶	..... طرح کتاب
۹	<b>فصل اول: منطقه بافت</b>
۱۰	..... بخش اول: وضعیت جغرافیایی و اقلیمی بافت
۱۰	..... وجه تسمیه بافت
۱۲	..... موقعیت تاریخی بافت
۱۳	..... تقسیمات و تفکیک آبادی‌های بافت
۱۴	..... موقعیت فرش‌بافی منطقه بافت
۱۹	..... بخش دوم: معرفی طرح‌های رایج دستبافته منطقه بافت
۱۹	..... ستاره‌ای
۲۰	..... کتری / بوته‌کتری
۲۳	..... سماوری
۲۶	..... جنگلی
۲۶	..... طاووسی
۲۷	..... شترمرغ / مرغی
۲۹	..... شیری
۳۰	..... دوگل‌پاریزی
۳۲	..... بالغ / بالق / بالیغ / بالیق / بالوق
۳۴	..... سینی
۳۵	..... گل‌کاغذی / قتلو / قتلویی / گل‌قتلو
۳۶	..... حشمت / گل حشمت
۳۸	..... حشمت محرابی
۳۸	..... حشمت پنج‌ترنج
۳۹	..... حشمت دوترنج
۳۹	..... حشمت محرماتی
۳۹	..... حشمت تلفیقی / ترکیبی
۴۰	..... ابری
۴۲	..... بته‌مهتابی
۴۲	..... خوشه‌انگوری / پهلوی
۴۴	..... بابابیگی / بابابگی
۴۷	..... گلدانی
۴۹	..... گلدانی ترنج‌دار
۵۰	..... گلدانی جنگلی
۵۰	..... گلدانی جانوری
۵۲	..... گلدانی استکانی
۵۲	..... بارک‌الله
۵۶	..... تصویری
۵۸	..... بندی
۵۹	..... خشتی / گل‌خشت
۶۱	..... بخیه / گل‌بخیه



۶۴	گل سرخ / گل فرنگ
۶۵	گل چینی
۶۵	موسی خانی
۷۲	طرح غلط
۷۳	بته ای
۷۵	بته دنداندار
۷۷	بته بزرگ / کلانچ / کلانژ
۷۹	بته شاهی
۸۳	بته مادروبیچه / مادرو دختر / اتو
۸۴	بته دوقلو
۸۵	بته قبادخانی
۸۷	بته سروی
۸۹	ترنجی / ترنج دار
۹۳	ترنج منبری
۹۴	ترنج چهارپیر / ترنج هشت پیر
۹۶	سه ترنج بندی و دو ترنج بندی
۹۷	پنج ترنج
۱۰۱	ترنج لوزی
۱۰۲	ترنج راه راه / ترنج محرّمات
۱۰۳	درختی
۱۰۴	ارگه ای / سه کله و پنج کله
۱۰۷	ارگه ای / ارگهی
۱۰۸	سه کله
۱۱۱	پنج کله
۱۱۴	شش کله
۱۱۵	هفت کله
۱۱۵	کف ساده
۱۱۶	ابرو باد
۱۱۸	راه راه / محرّمات / خطی
۱۲۱	سم گاوی / آجاری
۱۲۲	سینه ریز
۱۲۴	لنگری بالدار / بندی گل ریز
۱۲۵	پروانه ای
۱۲۶	<b>بخش سوم: معرفی دستبافته ایلات و طوایف مستقل مناطق بافت، رائر و آرزوئییه</b>
۱۲۶	توشه دان
۱۲۷	مهم ترین ایلات و مناطق بافنده توشه دان
۱۲۸	توبره
۱۲۹	مهم ترین ایلات و مناطق بافنده توپره
۱۳۰	دست دان
۱۳۰	مهم ترین ایلات و مناطق بافنده دست دان
۱۳۲	آینه دان
۱۳۳	مهم ترین ایلات و مناطق بافنده آینه دان
۱۳۴	رکعت
۱۳۵	مهم ترین ایلات و مناطق بافنده رکعت
۱۳۶	خوره
۱۳۷	مهم ترین ایلات و مناطق بافنده خوره
۱۳۷	جوال / کاله



۱۳۸	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده جوال/ کاله
۱۴۰	.....	نمک‌دان
۱۴۲	.....	درفش‌دان
۱۴۲	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده درفش‌دان
۱۴۲	.....	کشک‌دان
۱۴۲	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده کشک‌دان
۱۴۶	.....	جَلک‌دان، دکارت‌دان، قاشق‌دان، قلیان‌دان و چپق‌دان
۱۴۶	.....	جَلک‌دان
۱۴۷	.....	دکارت‌دان
۱۴۸	.....	قاشق‌دان
۱۴۸	.....	قلیان‌دان
۱۴۸	.....	چپق‌دان
۱۴۹	.....	خُرچین
۱۵۲	.....	خُرچین آبکش
۱۵۴	.....	خُرچین خوشاله/ مویی
۱۵۴	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده خُرچین خوشاله
۱۵۵	.....	خُرچین تزئینی
۱۵۵	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده خُرچین تزئینی
۱۵۷	.....	خُرچین تُرک اسبی
۱۵۷	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده خُرچین تُرک اسبی
۱۵۷	.....	خُرچین لُردی
۱۵۷	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده خُرچین لُردی
۱۵۷	.....	سفره
۱۵۸	.....	سفره آردی و سفره نانی
۱۵۹	.....	سفره کف‌ساده
۱۵۹	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده سفره کف‌ساده
۱۶۰	.....	سفره تک‌ترنج
۱۶۰	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده تک‌ترنج
۱۶۱	.....	سفره‌های چهارترنج و پنج‌ترنج
۱۶۲	.....	سفره ابرویاد
۱۶۳	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده سفره ابرویاد
۱۶۳	.....	سفره ابرویاد کف‌ساده
۱۶۳	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده سفره ابرویاد کف‌ساده
۱۶۴	.....	سفره ابرویاد تک‌ترنج
۱۶۴	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده سفره ابرویاد تک‌ترنج
۱۶۵	.....	سفره‌های ابرویاد پنج‌ترنج و ترنجی
۱۶۶	.....	سفره دست‌ورخون
۱۶۶	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده سفره دست‌ورخون
۱۶۸	.....	سفره پیش‌انداز
۱۶۸	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده سفره پیش‌انداز
۱۶۸	.....	سفره آویز
۱۶۸	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده سفره آویز
۱۶۹	.....	بشقاب‌دان
۱۶۹	.....	جاجیم
۱۷۰	.....	مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده جاجیم
۱۷۱	.....	مفرش
۱۷۱	.....	جاقرآنی (قرآن‌دان)



۱۷۲	..... ننی و بند ننی
۱۷۳	..... مهم‌ترین ایلات و مناطق بافنده ننی
۱۷۳	..... روزینی
۱۷۴	..... جل اسب
۱۷۴	..... افسار یا اوسار
۱۷۵	..... نوار
۱۷۸	..... بخش چهارم: معرفی ایلات و طوایف بافنده منطقه بافت
۱۷۸	..... ایل افشار
۱۸۶	..... موقعیت فرش‌بافی ایل افشار
۱۸۹	..... ایل رائینی
۲۰۱	..... موقعیت فرش‌بافی ایل رائینی
۲۰۶	..... ایل لک/ لک بختیاری
۲۱۰	..... موقعیت فرش‌بافی ایل لک/ لک بختیاری
۲۱۷	..... ایل جبال‌بارز/ جبال‌بارزی
۲۱۸	..... موقعیت فرش‌بافی ایل جبال‌بارزی
۲۲۴	..... طایفه مستقل سبزه‌بلوچ
۲۲۴	..... موقعیت فرش‌بافی طایفه مستقل سبزه‌بلوچ
۲۲۵	..... ایل پشتکوهی
۲۲۶	..... موقعیت فرش‌بافی ایل پشتکوهی
۲۲۸	..... طایفه مستقل گُرد سلاجقه
۲۲۸	..... طایفه مستقل ده‌میشی
۲۲۹	..... موقعیت فرش‌بافی طایفه مستقل ده‌میشی
۲۲۹	..... ایل مهنی
۲۳۰	..... موقعیت فرش‌بافی ایل مهنی
۲۳۰	..... ایل بلوچ
۲۳۱	..... موقعیت فرش‌بافی ایل بلوچ
۲۳۱	..... ایل لُری
۲۳۲	..... موقعیت فرش‌بافی ایل لُری
۲۳۳	..... ایل مهبینی
۲۳۳	..... موقعیت فرش‌بافی ایل مهبینی
۲۳۴	..... ایل بُچاقچی
۲۳۴	..... موقعیت فرش‌بافی ایل بُچاقچی
۲۳۴	..... ایل غُربا
۲۳۵	..... موقعیت فرش‌بافی ایل غُربا
۲۳۵	..... طایفه مستقل لُورک
۲۳۵	..... موقعیت فرش‌بافی طایفه مستقل لُورک
۲۳۶	..... <b>فصل دوم: منطقه رابُر</b>
۲۳۷	..... بخش اول: وضعیت جغرافیایی و اقلیمی رابُر
۲۳۷	..... وجه تسمیه رابُر
۲۳۸	..... موقعیت تاریخی رابُر
۲۳۸	..... تقسیم و تشکیل آبادی‌های رابُر
۲۳۹	..... موقعیت فرش‌بافی منطقه رابُر
۲۴۲	..... بخش دوم: معرفی طرح‌های رایج دستبافته منطقه رابُر
۲۴۲	..... سماوری
۲۴۳	..... گل چغندری
۲۴۵	..... گل سرخ/ گل فرنگ



۳۰۸	موقعیت فرش‌بافی طایفه مستقل سبزه‌بلوچ
۳۰۸	طایفه مستقل گُرد سلاجقه
۳۰۹	موقعیت فرش‌بافی طایفه مستقل گُرد سلاجقه
۳۰۹	ایل عُربا
۳۰۹	موقعیت فرش‌بافی ایل عُربا
۳۰۹	طایفه شهابی
۳۰۹	موقعیت فرش‌بافی طایفه شهابی
۳۱۱	طایفه جهانشاهی جواران
۳۱۱	موقعیت فرش‌بافی جهانشاهی جواران
<b>فصل سوم: منطقه آرزونیه</b>	
۳۱۲	بخش اول: وضعیت جغرافیایی و اقلیمی آرزونیه
۳۱۳	وجه تسمیه آرزونیه
۳۱۴	موقعیت تاریخی آرزونیه
۳۱۵	تقسیمات و تفکیک آبادی‌های آرزونیه
۳۱۵	موقعیت فرش‌بافی منطقه آرزونیه
۳۱۷	بخش دوم: معرفی ایلات و طوایف بافنده منطقه آرزونیه
۳۱۷	ایل افشار
۳۱۸	موقعیت فرش‌بافی ایل افشار
۳۲۱	ایل کوهشاهی
۳۲۱	موقعیت فرش‌بافی ایل کوهشاهی
۳۲۱	ایل رائینی
۳۲۲	موقعیت فرش‌بافی ایل رائینی
۳۲۳	ایل لک بختیاری
۳۲۴	موقعیت فرش‌بافی ایل لک بختیاری
۳۲۵	ایل بلوچ
۳۲۵	موقعیت فرش‌بافی ایل بلوچ
۳۲۵	ایل مهنی
۳۲۶	موقعیت فرش‌بافی ایل مهنی
۳۲۶	ایل جبال‌پارز
۳۲۶	موقعیت فرش‌بافی ایل جبال‌پارز
۳۲۷	ایل پشتکوهی
۳۲۸	ایل لری
۳۲۹	طایفه مستقل اسکندری
۳۲۹	ایل سلیمانی
۳۲۹	ایل بُجاقچی
۳۲۹	ایل جاویدان
۳۲۹	ایل طایفه مستقل سبزه‌بلوچ
۳۳۳	پی‌نوشت
۳۳۷	منابع و مأخذ